



- حجت‌الاسلام محمد مهدی تسخیری: از ولایت غافل نشوید تا دنیا و آخرت خویش را ضامن شوید
- حجت‌الاسلام محمد مهدی ایمانی‌پور: سه فضیلت و دو مکرمت
- حجت‌الاسلام دکتر رضا غلامی: عالم روشن اندیش و متواضع
- حجت‌الاسلام سیدابوالحسن نواب: واعظ وارسته و مردمی
- دکتر سیدمحسن میرباقری: عالم واعظ درس آموز
- حجت‌الاسلام دکتر داوود مهدوی‌زادگان: با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی
- حجت‌الاسلام علی ذوعلم: نقش سنت وعظ در فرهنگ‌سازی
- دکتر صیاح زنگنه: دانشوری نخبه و نادر از تبار کتاب شناسان
- مجید جعفری‌پور: آبروی منبر دینی



در بجه‌ای فروتن به جهان ملکوت



آذر فخری
روزنامه نگار

برای بسیاری از ما، این مرد بزرگ، انسانی ساده و صمیمی بود و دریاد و خاطرم‌ان نیز به همین شکل به زندگی ابدی خود ادامه خواهد داد.

بسیاری از ما، شب‌های ماه رمضان، پای صحبت او می‌نشستیم تا با خلوص و صمیمیتی که در سخن و سکوت و نگاهش بود، با جلوه‌ای دیگرگونه از اعتقاد و اعتماد مواجه شویم.

این همنشینی صمیمانه، همواره برای ما که تشنه لطف و مهربانی و آغوش همواره گشوده ملکوت بودیم، غنیمتی بزرگ بود و چه خوب که برای مدت‌ها، او را داشتیم که با سخن و سکوتش، درهای ملکوت را به روی ما بگشاید و جان‌مان را با صافی و صفای حضورش، جلا دهد.

چرا در کنار سخن، به سکوتش هم اشاره می‌کنم؟ زیرا که این سکوت‌ها هستند که نواها را شکل می‌دهند، بدون سکوت‌های متوالی، سخن به خطی ممتد و بی‌معنا بدل می‌شود و اگر سکوت‌های بجا و بموقع این استاد سخن نبود، شاید نفوذ و اعتبار کلامش تا این حد در روح و جان نیازمند ما نفوذ نمی‌کرد. او ارزش سکوت را می‌دانست.

او معنای انتظار بسیاری از شب‌های ماه مبارک بود، اینکه در ساعتی خاص ناگهان از هیچ کجا، می‌آمد تا به ما از معنوتی بگوید که مدت‌ها بود گمش کرده بودیم و او راه پیدا و لمس کردنش را به ما نشان داد.

پس، نوشتن درباره او آسان نیست. زندگی شخصی‌اش، روی صحنه نبود؛ که اصلاً قرار نبود زندگی شخصی داشته باشد، او با سلوک خاصش در زندگی همه ما حضور داشت. کم و گزیده‌گویی بود سرشار از اقیانوسی مروارید و این ما بودیم که جان‌های خسته‌مان را به چشم و سخن و سکوت او می‌سپردیم تا دُرّ باران‌مان کند، تا ما هم را به فضایی که در وجودش نهاده‌اند شده بود، بیاراید.

راستش را بخواهید، این روزها در کنار تمام نیازهای دیگر زندگی، که دارد کم‌کم از دست‌مان سُتر می‌خورد و می‌رود، وجود فاطمی‌نیاها، چقدر می‌تواند برای ما غنیمت باشد تا امیدمان را به این انسان و ملکوت از دست ندهیم، تا بمانیم و ادامه بدهیم.

اما درد بزرگ تر اینجاست که ما مدام در حال از دست دادنیم، از دست دادن آدم‌هایی که در بسیاری از لحظات سخت و طاقت‌فرسای زندگی، هوای نفس کشیدن‌مان شده بودند و با روشنائی وجودشان، به ما توان تحمل وادامه می‌دادند.

روزگار تنگ و سخت ما، چقدر نیازمند این آدم‌هاست... ما چقدر از این آدم‌ها در زندگی امروزمان کم داریم و چه شوربختیم ما که مدام در حال از دست دادن این بی‌جاگیرکن‌های اندک هستیم.

هیچ حرف و حدیثی نمی‌تواند عمق انده‌ها از دست دادن استاد سخن و سکوت را برساند و هیچ خورشیدی نمی‌تواند مانند نگاه گرم او، که حالا به ابدیت پیوسته است، ما را در این عسرت و زهمیر بهیودگی‌ها و زنده مانی‌ها، گرم کند.

ما مدام در حال از دست دادنیم. ما انسان‌هایی را از دست می‌دهیم که در این آشفته بازار، به ما دلیلی برای ادامه دادن بودند و معجزه‌های بزرگ برای اعتماد و اعتقاد.

شاید به جای هر کار دیگری باید برگردیم و این انسان بزرگ را در یاد ما (و آل محمد) دوستان اهل علم بعضی مطلعند که این «قا» ای که در ابتدای «فصل» آمده است بدین معناست که بگوید در صلوات، ذکر شکر و اطاعت نهفته است و به حق چنین است. چنان که روزی به حضرت والد رحمت‌الله علیه ذکر کردم اگر ذکر بالاتر از صلوات بود خداوند به جای «ان‌الله ولائکنه یصلون علی النبی» شاید می‌فرمودند: «ان‌الله و ملائکنه یقولون»، ذکر صلوات آنچنان شریف است که تمام ملائکه و خود حضرت حق به این ذکر اشتغال دائم دارند و این بدان معناست که برکات بسیاری در ذکر صلوات هست و چنین است که ذکر خدا، یاد خدا و شکر نعمت‌های خدا و اطاعت خدا همه در صلوات نهفته است و چه زیاست که ما نیز همنوا با حضرت حق و ملائکه‌الله که برکات بسیاری در ذکر صلوات هست و چنین لب به صلوات بگشاییم و این سرود هستی بخش را مرتباً تکرار کنیم.

در رثای سلوک معنوی و سیره تربیتی
استاد زنده یاد آیت‌الله سید عبداللّه فاطمی‌نیا

سیمای شریف یک دینداری باشکوه

www.ostadfatemiia.ir

دم عقرب شناخته می‌شد.

عشق ایشان به کتاب و کتابخوانی از وی دریای عمیقی از علم ساخته بود که تواضع و فروتنی‌شان مانع از جلوه‌گری آن می‌شد و به حق درس‌آموز بود. سال ۱۳۵۲ کلاس اول دبستان بودم. یک روز که از مدرسه به خانه آمدم، روان‌نویس زیبایی را که در آن زمان شاید تازه به بازار آمده بود، پدرم به من هدیه دادند. با شوق فراوان آن را گرفتم و مشغول نوشتن چند کلمه یا حرفی که یاد گرفته بودم شدم و بعد از آن هم چند صفحه‌ای را نقاشی و خط‌خطی کردم. صبح‌زمان رفتن به مدرسه، کتاب شریف

صحیفه سجادیه را به من نشان دادند و فرمودند: حسن جان من می‌خواهم شرحی که بر این کتاب شریف نگاشته شده را تصحیح کنم و روی آن کار علمی انجام دهم، دوست‌داری با روان‌نویس تو این مطالب را بنویسم تا توهم در ثواب این کار بزرگ خدایسندانه شریک شوی؟ با اشتیاق قبول کردم. از مدرسه که به خانه بازگشتم، ضمن بیان فضایل حضرت سجاد علیه‌السلام و اهمیت کتاب شریف صحیفه سجادیه صفحه‌هایی را که نوشته بودند به من نشان دادند و فرمودند: تو در ثواب اینها شریک هستی. فردا صبح دوباره همین داستان تکرار شد و روزهای بعد هم، با این عمل ایشان چنان شوق و اشتیاقی نسبت به حضرت سید الساجدین علیه‌السلام و صحیفه سجادیه در من ایجاد شد که هنوز که هنوز است این اشتیاق وجود دارد و قلم از بیان آن عاجز است.

ایشان در سال‌های آخر عمر شریفشان به شرح صحیفه سجادیه می‌پرداختند و کلاس درس صحیفه داشتند من نیز خوش دارم که در پایان این نوشتار از صحیفه سجادیه کمک بگیرم و برای شادی روح آن مرحوم چند فراز از صحیفه را با هم مرور کنیم.

در دعای یازدهم صحیفه می‌خوانیم: «یا من ذکره شرقاً للذاکرین و یا من شکره قوماً للشاکرین و یا من طاعته تجارات للمطیعین» پس از این سه فراز ثورانی حضرت می‌فرمایند، «فصل علی محمد و آل محمد» دوستان اهل علم بعضی مطلعند که این «قا» ای که در ابتدای «فصل» آمده است بدین معناست که بگوید در صلوات، ذکر شکر و اطاعت نهفته است و به حق چنین است. چنان که روزی به حضرت والد رحمت‌الله علیه ذکر کردم اگر ذکر بالاتر از صلوات بود خداوند به جای «ان‌الله ولائکنه یصلون علی النبی» شاید می‌فرمودند: «ان‌الله و ملائکنه یقولون»، ذکر صلوات آنچنان شریف است که تمام ملائکه و خود حضرت حق به این ذکر اشتغال دائم دارند و این بدان معناست که برکات بسیاری در ذکر صلوات هست و چنین است که ذکر خدا، یاد خدا و شکر نعمت‌های خدا و اطاعت خدا همه در صلوات نهفته است و چه زیاست که ما نیز همنوا با حضرت حق و ملائکه‌الله

طباطبایی، حضرت آیت‌الله الهی تبریزی (برادر علامه طباطبایی)، حضرت آیت‌الله محمدتقی آملی، حضرت آیت‌الله سیدرضا بهاء‌الدینی، حضرت آیت‌الله بهجت و دیگر بزرگان را درک کرد تا جایی که از اصحاب سز ایشان محسوب می‌شد. از طرفی می‌توان گفت که وی با یک واسطه، از شاگردان حضرت آیت‌الله قاضی است؛ چرا که تقریباً تمام استادان وی از شاگردان سز حضرت آیت‌الله قاضی بودند.

■ فعالیت‌های علمی

استاد فاطمی‌نیا از کارشناسان علوم اسلامی بود که به تحقیق و پژوهش در این زمینه نیز اشتغال داشت از دیگر فعالیت‌های او می‌توان به تدریس در حوزه‌های علمیه، حضور در برنامه‌های مذهبی صداوسیما به‌عنوان کارشناس و سخنرانی در مراکز حوزوی و دانشگاهی اشاره کرد. وی در مورد علم رجال و عرفان نظری دارای آگاهی گسترده بود و در عین حال بیشتر به طلبه در مناظر عمومی اشتغال داشت و با این کار خود را مکتم کرد تا جایی که بسیاری او را به‌عنوان یک خطیب توانا و استاد برجسته سخن می‌شناسند و از زوایای علمی او بی‌خبر هستند. استاد از مفسران معروف و زبردست صحیفه سجادیه و نهج‌البلاغه به‌شمار می‌رفت و در جلسات متعددی در این موارد به سخنرانی پرداخته است.

کتاب‌های فاطمی‌نیا اغلب در زمینه آگاهی اسلامی و شرح مفاهیم شیعی است:
نکته‌ها از گفته‌ها: گزیده‌ای از سخنرانی‌های فاطمی‌نیا، گرد آورنده و ناشر: بخش فرهنگی مسجد و حسینیه الزهراء مشهد، دوره سه جلدی، ۱۳۸۵.
فرهنگ انتظار: در مورد غیبت امام زمان و مباحث اسلامی دیگر، ۱۳۷۵.
فرجام عشق: شرحی بر غزل سید روح‌الله خمینی، به زبان فارسی و اردو، ۱۳۶۹.

لحنی مهربان اما با صلابتی در خور فرمودند: آنها دم عقرب است، آنها بول مردم است که داده‌اند تا به دست مراجع‌شان برسانم، می‌بادا به آنها نزدیک

بیتنامی
یک زندگی یک نگاه
نقیسه فاطمی‌نیا/ آیت‌الله سید عبداللّه فاطمی‌نیا، روحانی شیعه، استاد اخلاق، از خطیبان نامدار و کتاب‌شناس بود، او را در دانش رجال و عرفان نظری صاحب‌نظر دانسته‌اند که به تفسیر نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه نیز می‌پرداخت. در تاریخ ولادت وی چند نقل آمده است: نقل اول سال ۱۳۱۷ ه.ش، نقل دوم در کتاب سه جلدی نکته‌ها از گفته‌ها سال ۱۳۲۴ ه.ش و در نقل سوم سال ۱۳۲۵ ه.ش ذکر شده است. آن بزرگوار در تبریز به دنیا آمد. پدرش سید اسماعیل اصفهانی شندآبادی (۱۳۲۸-۱۴۱۰ ه.ق)، مدفون در قبرستان باغ بهشت قم (مقبره العلماء)، عالم و عارف و از استادان حوزه علمیه تبریز بود. سید عبداللّه فاطمی‌نیا تحصیل علوم دینی را نزد پدرش آغاز کرد و پس از آن نزدیک به ۳۰ سال نزد حسن مصطفوی تبریزی، از شاگردان سید علی قاضی، به تربیت اخلاقی و عرفان عملی پرداخت.

به همین دلیل او را در عرفان با واسطه شاگرد سید علی قاضی شمرده‌اند. وی همچنین شاگرد سیدمحمدحسین طباطبائی، سیدمحمدحسن الهی طباطبائی، محمدتقی بهجت، سیدرضا بهاء‌الدینی، محمدتقی آملی از عالمان و عارفان شیعه و محمدعلی اراکی بود. پدر بزرگوار وی (میراسماعیل) از علما و عارفان بزرگ در عصر خویش به‌شمار می‌رفت که سید عبداللّه از همان کودکی تحت تربیت این ولی الهی قرار می‌گیرد. اندکی بعد وی را نزد حضرت آیت‌الله مصطفوی تبریزی (عارف کبیر و از شاگردان حضرت آیت‌الله سیدعلی قاضی) برای تربیت و علم‌آموزی می‌فرستند که نزدیک به ۳۰ سال تحت تربیت ظاهری و باطنی این مرد بزرگ قرار داشت.

وی در همین زمان، تحصیلات حوزوی خویش را هم دنبال می‌کرد. پس از آیت‌الله مصطفوی محضر استادانی همچون حضرت علامه محمدحسین

ذکر جمیل پدر از زبان فرزند

آنکه مرا جان و جهان بود



حجت‌الاسلام سید
حسن فاطمی‌نیا

نوشتن و گفتن در فراق بزرگمردی که خود پیری ژرف از معانی بود، غواصی چیره دست می‌خواهد که در بضاعت حقیری چون من نیست، اما دست قضا بر آن شده که حداقل وضوی عشقی در ساحل این دریا بسازم و با چشم دل کرانه‌های آن را سیر نمایم. اخلاص، درخشان‌ترین دُرّی است که در سیره و شیوه او می‌درخشد. مرحوم پدرم اخلاص عجیبی در انجام کارهای خود داشت.

به وضوح در خاطرم نقش بسته است که در دهه اول محرم سال‌های اولیه دهه ۶۰، ایشان مجلس خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کردند که نزدیک اذان ظهر حتماً به یکی از مجالس خصوصی برسند. آن مجلس بزرگ خانه کوچک در پس کوچه‌های یکی از خیابان‌های مرکز شهر قرار داشت. مستمعین مجالسی که پدرم مجلس‌شان را کوتاه می‌کرد تا به آن جلسه برسند، قریب به هزار نفر بودند اما آن منزل کوچک کمتر از ۱۰ نفر مستمع داشت. پیرمردی سپید موی پای سماور می‌نشست و خود برای اعضای جلسه چای می‌ریخت و تقدیم می‌نمود و چه گوارا بود. توفیق داشتم در آن سال‌ها همراه پدر، او را به جلسات مختلف می‌رساندم از او سؤال کردم: جلسه به این کوچکی چه مزیتی دارد که جلسات بزرگ خود را کوتاه می‌کنید؟ و با خود فکر می‌کردم که شاید آن جلسات با مستمعین بیشتر مثلاً اثر بیشتری باشد. هیجگاه فراموش نمی‌کنم که مرحوم پدرم با لحنی مهربان و نه بغضی در گلو فرمودند: پسر جان اخلاصی که نزد این پیرمرد وجود دارد، تا هست جلسه‌اش را ترک نخواهم کرد.

قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری یکی دیگر از گوهرهای تابناک بحر وجودی مرحوم پدرم مهر و محبت بود. پیر و جوان، اقوام دور و نزدیک و دوستان همراه و یاران، همه و همه نسبت به او احساس نزدیکی داشتند. حتی افرادی که گاه ادبیات اعتقادی آنها شاید در بنیادی امر دور از دفتر روحانیت و مجالس عزا با اهل بیت علیهم السلام بود، گاه با ابلاغ سلام یا صحبتی با تلفن یا دیداری حضوری از ایشان دلجویی نموده و می‌فرمودند سعی کنید افرادی را که حتی کوچک‌ترین بارقه‌ای از محبت اهل بیت در آنها وجود دارد فراموش نکنید. چه بسا با همین گفت و شنودها همان ذره کوچک شعله‌ور شود و موجب عاقبت به خیری آنها گردد.

به خاطر دارم پیش از هفت سال نداشتیم که دیدم پدرم در منزل کش‌های خود را به دوره‌گردی می‌فروشد. سؤال کردم: پدر جان چرا کش‌های

خود را می‌فروشی؟ فرمودند: برای تهیه نان و غذا. خدمتشان عرض کردم: الان لب طاقچه اتاق مقدار زیادی بول هست، چرا از آن استفاده نمی‌کنید؟